مستندها چگونه می‌توانند به داد طبیعت برسند؟

دوربین ابزار توازن توسعه

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

یکی از مسائل مهم در حوزه محیط‌زیست، تعارضی است که در غالب موارد با موضوع توسعه پیدا می‌کند. توسعه همواره باعث می‌شود که محیط‌زیست در بعضی از بخش‌ها با صدمات جدی مواجه شود اما خیلی از کشورهای توسعه‌یافته، پس از آنکه از نردبان توسعه بالا رفتند، به فکر مسائل زیست‌محیطی هم می‌افتند. آنها توصیه‌هایی که به خودشان در حفظ و حراست از محیط‌زیست می‌کنند را به کشورهای درحال توسعه هم ارائه می‌دهند که از این اقدام اصطلاحا به انداختن نردبان تعبیر شده است؛ یعنی آنها کره زمین را مصرف کردند تا بتوانند از نردبان توسعه بالا بروند و حالا که خودشان در جایگاه بالا قرار گرفته‌اند، از بقیه می‌خواهند که این مصرف، متوقف شود. از همین رو معمولا در مورد توصیه‌های زیست‌محیطی در کشورهای درحال توسعه، یک‌سری بدبینی‌هایی وجود دارد. شاید تمام این بدبینی‌ها بی‌اساس نباشد اما قطعا نباید به راحتی از آن سوی بام افتاد. بی‌توجهی به مساله محیط‌زیست، غیر از تمام جوانب دیگر، می‌تواند حتی به خود فرآیند توسعه هم صدمه بزند و نباید نسبت به این بخش از موضوع هم غافل شد. دولت‌ها اما معمولا به فکر آرام و معتدل نگه داشتن فضای عمومی جامعه هستند و از هر چیزی که ماهیت و اساس فعالیت‌هایشان را زیر سوال ببرد، دل‌خوشی ندارند. برای همین آن بخش از اصحاب رسانه که در حوزه محیط‌زیست فعال هستند، ممکن است در اکثر موارد از نظر دولت‌ها کسانی به نظر برسند که همیشه مزاحم هستند. یک نکته دیگر این است که فعالیت دولت‌های مختلف در حوزه‌های عمرانی بیشتر به چشم می‌آید و در حوزه محیط‌زیست این حالت وجود ندارد. وقتی شما یک سد یا پل بزرگ می‌سازید، در حقیقت چیزی ساخته‌اید که همه آن را می‌بینند اما وقتی از نابودی جنگل جلوگیری می‌کنید، چیز جدیدی به فضا اضافه نکرده‌اید که اثر و محصول مدیریت شما باشد و به چشم بیاید. به دلیل همین جنبه تبلیغاتی است که مدیران اجرایی کمتر از هر چیز دیگری به رعایت مسائل زیست‌محیطی علاقه دارند اما با ابزار رسانه و محصولات فرهنگی می‌توان این بالانس تبلیغاتی را به‌هم بزند. اصولا تا به حال در مورد چند رئیس‌جمهور ایران، کارنامه فعالیت در حوزه محیط‌زیست، جزء موارد مهم قضاوت راجع به یک فرد قرار گرفته است؟ در این شرایط چرا افراد و دولت‌ها باید دغدغه و اهتمامی جدی در حوزه محیط‌زیست داشته باشند؟ در این نوع موارد است که باز هم اهمیت حضور فعال رسانه‌ای فرهنگی و هنری حس می‌شود و آنها را بیشتر درک می‌کنیم. حالا که بحران بی‌آبی خوزستان دل تمام مردم کشور را به درد آورده است، می‌شود به این توجه کرد که چنین مسائلی می‌توانست از مدت‌ها پیش در کانون توجهات رسانه‌ای و موضوعی برای ساخت مستندها یا حتی فیلم‌های داستانی مختلف قرار بگیرد. حتی اگر این بحران هم در کوتاه‌مدت به‌طور موقت فروکش کند، ما نباید توجه‌مان را از آن برداریم و نیاز به بازتاب رسانه‌ای مستمر در این خصوص را فراموش کنیم.

کمیل سوهانی مستندساز و کارگردان «مادرکشی» هشدار می‌دهد

بحران خوزستان، تازه آغاز ماجراست

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

شاید تا چند سال پیش اگر کسی می‌خواست درباره بحران آب در کشور ما صحبت کند، او را به بیان حرف‌هایی که اولویت چندم مردم هم نیست، متهم می‌کردند. اساسا مسائل زیست‌محیطی کشور ما چنین وضعی دارند و آب هم یکی از مهم‌ترین موارد آن است. با این حال از چند سال پیش به این سو بحران بی‌آبی در نقاط مختلف کشور به کرات خودش را نشان داد. اعتراضاتی که در استان اصفهان نسبت به بحران آب ایجاد شد، امروز به اعتراضات مردم خوزستان رسیده که خیلی‌هایشان فکر می‌کنند به‌دلیل انتقال آب کارون به اصفهان است که دچار چنین مشکلاتی شده‌اند. غیر از این تناقضات آشکار و ظاهر، یک تناقض دردناک دیگر این است که مردم این استان‌ها مثل همین خوزستان، یکی در میان بحران سیل‌زدگی و خشکسالی را طی همین سال‌های اخیر تجربه کرده‌اند و این به‌طور مشخص نشان می‌دهد که مشکل اصلی، مدیریت منابع است نه صرفا کمبود آب یا بارندگی. سال ۱۳۹۴ بود که به سفارش مرکز بررسی‌های نهاد ریاست‌جمهوری مستندی ساخته شد با عنوان مادرکشی. عنوان این فیلم به مادر به‌عنوان استعاره‌ای از وطن اشاره داشت و موضوع آن مدیریت منابع آبی در سیستم توسعه‌محور ایران بود. این مستند روایت خودش را از سال‌های دور پیش از انقلاب آغاز می‌کرد و به امروز می‌رسید. این مستند نگاهی آسیب‌شناسانه به وضعیت حکمرانی آب در ایران داشت و با رویکردی پژوهشی می‌کوشید ضمن به تصویر کشیدن مظاهر و نتایج بحران آب، علل مختلف به‌وجود آمدن این بحران در ایران را بررسی کند.

سدسازی‌های بی‌رویه، دخالت در اکو سیستم طبیعی، حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق، انتقال آب بین حوزه‌های آبریز، از بین رفتن منابع آب زیرزمینی، بهره‌وری پایین و برنامه‌ریزی غلط در کشاورزی، جایگزینی مدیریت متمرکز دولتی به‌جای مدیریت مردمی و بومی، از مواردی بود که در این مستند در تحلیل دلایل بحران آب به آن پرداخته می‌شد. این مستند اولین‌بار در ۲۴ آذرماه ۱۳۹۵ در جریان نهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت در سینما فلسطین تهران با حضور برخی از اعضای هیات دولت و تعداد زیادی تماشاگر پخش شد و پایان فیلم با اعتراض شدید یکی از تماشاگران به معصومه ابتکار که برای دیدن فیلم به سینما فلسطین آمده بود، همراه شد. البته خود معصومه ابتکار پس از تماشای فیلم در پاسخ به خبرنگاران، مستند را در ارائه تصویر کاملی از بحران آب در کشور موفق دانست و درعین حال تاکید کرد از نظر او سدسازی ذاتا اقدامی منفی نیست. محمد نهاوندیان، رئیس دفتر و حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهور هم پس از تماشای این مستند، از فیلم‌های مستند به‌عنوان ابزاری برای کمک به تصمیم‌گیران کشور یاد کرد و روی لزوم وجود نگاه انتقادی نسبت به دولت‌ها تاکید کردند، اما این نمایش‌های مدارامدارانه، باعث نشد که بحران آب در واقعیت سرزمین ایران سر و سامانی پیدا کند. همان روزها بود که گزارشی از وضعیت تکیده و رنجدیده مردم استان اصفهان که به‌دلیل بحران بی‌آبی زندگی‌شان مختل شده بود، در فضای مجازی پخش شد. این گزارش البته به اندازه خیلی از بحث‌های دیگر روز که عموما در دغدغه طبقه متوسط شهرنشین بودند، دیده نشد و به چشم نیامد. این قبیل اعتراضات به مسائل آبی همچنان ادامه پیدا کرد تا به بحران آبی خوزستان در تابستان سال ۱۴۰۰ رسید. کم‌کم مردم سایر نقاط کشور هم فهمیدند که مساله بی‌آبی، یک مساله صرفا طبیعی نیست و همه‌چیز آن به نزولات آسمانی ربط ندارد، بلکه باید نقش مدیران اجرایی را هم درنظر گرفت. حالا حدود ۵ سال از زمانی که مستند مادرکشی برای اولین‌بار به نمایش درآمده بود، می‌گذرد و با کمیل سوهانی به بهانه بحران آبی خوزستان، چیزی که تمام مردم ایران را درگیر خودش کرد، گفت‌وگو کرده‌ایم. این گفت‌وگو غیر از کاوش در جزئیاتی که مربوط به مسائل آبی و محیط‌زیستی کشور می‌شوند، به بازتاب این دست مسائل در رسانه‌ها و تبدیل کردن آنها به دغدغه‌ای برای عموم مردم هم پرداخته است.

* * *

این روزها و با بالا گرفتن بحران آب در خوزستان، درمورد علل اصلی مشکلات آب کشور نظرات زیادی مطرح می‌شود، به‌عنوان کسی که از چند سال پیش به‌واسطه تهیه مستند مادرکشی، درگیر پژوهش و کاوش در حوزه مدیریت آب بوده‌اید، فکر می‌کنید علت اصلی مشکلات این حوزه در چیست؟

از نظر من خشکسالی به معنای تغییرات اقلیمی یا کاهش بارش یا چیزهایی شبیه به این، نمی‌تواند منشأ مشکلات حوزه آب کشور باشد. وقتی شما هم در زمان بارش فراوان باران مشکل چگونگی مدیریت منابع آب دارید و هم در زمان کاهش بارش باران، این یعنی مشکل در کمی یا زیادی منابع نیست.

پس فکر می‌کنید مشکل اصلی در چه چیزی باشد؟

مشکل اصلی در نسبتی است که با منابع برقرار می‌کنیم. این نسبت دچار اشکال است. بحث زیاد بودن یا کم بودن فرع ماجراست. ما دومین منابع گاز جهان را در اختیار داریم، اما در زمستان‌ها دچار مشکل گرمایش می‌شویم. با تایید مسئولان وزارت نیرو دو سال پیش بزرگ‌ترین بارش‌های قرن را داشتیم و مخزن سدها سرریز داشتند، اما امسال مشکل تولید برق داریم. اینها یعنی نسبت ما با منابع دچار مشکل است، نسبتی که ربطی به فراوانی یا کمبود ندارد. در هر حالتی ما دچار مشکل مواجهه با منابع هستیم.

این یعنی مشکل در مدیریت منابعی مانند آب است؟ چقدر می‌توان امیدوار بود که با اصلاح روندهای مدیریتی، این قبیل مشکلات حل شوند؟

قطعا مشکل در مدیریت منابع است، اما این به معنی آن نیست که همه مشکلات مربوط به مدیریت است، با افرادی با مهارت‌ها و تحصیلات و تجربیات بالاتر در امر مدیریت حل خواهد شد. اینکه فکر کنیم اگر کسانی را بر سر منابع آب بگماریم که واحدهای مدیریت بیشتری در دانشگاه‌های بهتری پاس کرده باشند، مشکلات آب کشور حل خواهد شد، اشتباه است. مدیریت در خلأ شکل نمی‌گیرد، در محیط و با توجه به شرایط و واقعیت‌ها شکل می‌گیرد. باید ابتدا زمین بازی و قواعد حاکم بر آن را شناخت و بعد راجع به اینکه در این زمین چه کسی می‌تواند خوب بازی کند و چه کسی بد، تصمیم گرفت. پیش از هرچیز باید نسبت زندگی و اقتصاد انسان ایرانی با آب مشخص شود. جایگاه آب با توجه به فرهنگ و اقلیم انسان ایرانی تعیین شده، سپس در چارچوب این تعاریف مشخص برای بهترین عملکرد برنامه‌ریزی شود. تا پیش از این نگاه تمدنی و فرهنگی توقع اصلاح امور تنها از طریق اصلاح افراد یا روندها توقعی نابجاست.

عمدتا درمورد مسائل محیط‌زیست، دغدغه‌هایی فراتر از جزئیات فنی هم وجود دارند. مثلا فرهنگ‌سازی از جمله این موارد است و حالا شما از نگاه فرهنگی تمدنی صحبت می‌کنید. منظور شما از اصلاح نگاه فرهنگی تمدنی درمورد آب چیست؟

آب در سپهر فرهنگ انسانی که در منطقه‌ای مانند ساحل مدیترانه زندگی می‌کند، معنایی دارد که با تعریف آن با انسانی که در کویر زندگی می‌کند، متفاوت است. اگر انسان کویر بخواهد کشاورزی کند، بخواهد تولید کند یا مصرف، باید با توجه به این تعاریف کلی برای خودش برنامه‌ریزی داشته باشد. از طرفی ممکن است در فرهنگی، آب تنها یک کالای اقتصادی تلقی شود، اما در فرهنگ دیگری آب معانی دیگری چون روشنایی، طهارت، برکت، حیات و... داشته باشد. برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌ها باید در چارچوب این تعاریف باشد. این یعنی نگاه فرهنگی و تمدنی به امور و مسائل. نگاهی که مقوله‌ای مانند مدیریت در ذیل آن قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تنها با رفتن و آمدن مدیران نباید و نمی‌توان به اصلاح امور فکر کرد.

این نگاه‌های کلان فرهنگی و تمدنی توسط چه کسانی تبیین و تعریف می‌شود؟

به‌نظرم پیش از هر چیزی موضوعاتی از این دست باید برای همه مردم و جامعه و نخبگان تبدیل به مساله شود. اینها موضوعاتی نیست که به قشر خاصی مانند مهندسان یا مدیران یا کسان دیگر سپرده شود و تمام. این موضوعات باید موضوع تفکر و فلسفیدن اهل اندیشه قرار گیرد و آنقدر درمورد آن بحث و گفت‌وگو کنند تا همه ابهامات درمورد چیستی آن زدوده شود. فقه، فلسفه، حقوق، ادبیات، تاریخ، هنر و... همگی باید به میدان بیایند تا چنین موضوعاتی بررسی همه‌جانبه شوند. تنها بر بستر یک نگاه عمیق و ریشه‌دار فرهنگی و تمدنی می‌توان امیدوار بود که یک سیستم کم‌نقص و پایدار سیاستگذاری و مدیریتی رشد کند، سیستمی که پایداری آن در گرو افراد و رفت و آمد این و آن نباشد.

و چه چیز باعث می‌شود این نگاه عمیق فرهنگی و تمدنی شکل نگیرد؟

از نظر من مهم‌ترین مشخصه یک جامعه مصرف‌کننده نمایشگاهی بودن آن است. جامعه نمایشگاهی، جامعه‌ای سطحی و کوتاه‌مدت است. جامعه کوتاه‌مدت و نمایشگاهی نسبت به هیچ چیزی احساس ضرورت نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای معمولا مسائل تا به سطح امنیت ملی نرسند، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. عادت به مصرف منابع و آماده‌خوری هرگونه احساس ضرورت را از جامعه دور می‌کند. وقتی ضرورتی نباشد فکری هم نخواهد بود. فکر در کتابخانه و خلأ شکل نمی‌گیرد. متاسفانه جامعه ایرانی در سطوح مختلف مادی و غیرمادی درحال تبدیل‌شدن به یک مصرف‌کننده تمام‌عیار است. فقط برنامه‌ساز تلویزیونی نیست که با افتخار اعلام می‌کند برنامه کپی‌شده می‌سازم و به این کپی کردن افتخار می‌کنم؛ مهندس ما هم شیوه‌های مهندسی ترجمه‌ای را به کار می‌گیرد و به آن افتخار می‌کند. اقتصاددان و جامعه‌شناس و اهل اندیشه هم تولید فکر و نظر را بر خود حرام می‌دانند. این عدم اعتماد به نفس فراگیر، ناشی از عادت جامعه به مصرف است. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان به شکل‌گیری یک نگاه عمیق و ریشه‌دار امیدوار بود. در چنین جامعه‌ای مراکز تولید فکر و اندیشه هم همگی نمایشی و فانتزی بوده و نمی‌توانند به تبیین درست امور بپردازند.

آینده وضعیت بحران آب کشور را چگونه می‌بینید؟

همانطور که عرض کردم بحران آب یکی از بحران‌های پیش‌روی ماست که تا تبدیل به یک مساله امنیتی نشود، دیده نخواهد شد. من چهار سال پیش فیلمی درمورد صندوق‌های بازنشستگی هم ساخته‌ام و معتقدم به‌زودی آن مساله هم تبدیل به مساله امنیت ملی خواهد شد. جنس بحران در صندوق‌های بازنشستگی هم شباهت زیادی به بحران آب دارد، این یعنی ما بحران مواجهه با منابع داریم، یک جا این منبع پول‌های ذخیره شده بازنشستگان است و جای دیگر آب و گاز و نفت و معدن و... در گذشته به‌خاطر مشخص بودن نسبت انسان ایرانی با منابعش ما دچار کمبود بودیم، اما بحران خیر. تشنگی و کم‌آبی بخشی از زندگی انسان ایرانی بود، او توانسته بود زندگی خود را بر مدار این تعریف مشخص سامان ببخشد. امروز اما انسان ایرانی درکی از نسبت خود با منابع ندارد. معتقدم اتفاقاتی نظیر آنچه در خوزستان شاهد آن هستیم، تازه آغاز ماجراست. شهری که بنا کرده‌ایم باید مناسباتش را بر محور واقعیت شکل دهد. جامعه نمایشگاهی، جامعه‌ای است که بحران‌هایش را پنهان می‌کند. در چنین مدینه‌ای، حکومت

ادامه در صفحه ۱۳

چارسو

پیش‌شرط‌های برگزاری کنسرت‌های بزرگ چیست؟

محمد اللهیاری، مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با مهر درباره برگزاری کنسرت‌های موسیقی در سالن‌های بزرگ تصریح کرد: «درخصوص اجراهای بزرگ در سالن‌های بزرگ، با تردیدهای ستاد ملی کرونا مواجه هستیم که به نظر می‌رسد دغدغه درستی است. کما اینکه دوستان عنوان می‌کنند تا زمان به حداکثر رسیدن واکسیناسیون، امکان حضور مخاطبان به صورت گسترده در مجامع بزرگ نیست. از طرفی تهیه‌کنندگان این نوع از اجراهای بزرگ نیز به دلیل پیش‌بینی حضور ناکافی مردم در سالن‌های بزرگ در شرایط فعلی کرونایی، ریسک برگزاری آنها را چندان منطقی نمی‌شمارند. حتی در چند مورد به صورت محدود و آزمایشی مجوزهایی برای اجراهایی در فضای باز از سوی برخی ادارات ارشاد شهرستان‌ها صادر شد که آن هم برگزار نشد.»

اللهیاری در مورد اجراهای حوزه ردیف دستگاهی، نواحی و کلاسیک نیز گفت: «مخاطب موسیقی ردیف دستگاهی، کلاسیک و نواحی، مخاطب خاص است و نگاه تفننی به این موسیقی و حضور در سالن وجود ندارد. در این چارچوب با برنامه‌ریزی در معاونت امور هنری و گفت‌وگوهایی که صورت گرفته، امیدواریم بعد از پایان ماه‌های محرم و صفر و به شرط عدم تداوم شرایط پیک کرونایی که فقط مشاغل گروه یک اجازه فعالیت دارند، بتوانیم این گروه از اجراها را با رعایت دستورالعمل‌ها و سقف پذیرشی که برای سالن‌ها از سوی دفتر موسیقی تعیین می‌شود را از سر بگیریم. توسعه واکسیناسیون عمومی نیز که شتاب گرفته به تحقق این امر کمک می‌کند.»

اللهیاری خاطرنشان کرد: «در اجراهای بزرگ فاکتورهای اقتصادی و انگیزشی مردم هم مهم است و باید امیدوار باشیم با تکمیل واکسیناسیون و نیز اعتمادبخشی به مردم برای تامین سلامتی‌شان، دوباره گردهمایی‌های تجمیعی مذهبی، ورزشی، فرهنگی و هنری رونق سابق خود را بازیابد.»

نظر خواننده مشهور اروپایی درباره همایون شجریان

گروه موسیقی «اسکورپیونز» به خوانندگی کلوس ماین یکی از گروه‌های شناخته شده موسیقی راک جهانی است که با فروش بیش از ۲۲ میلیون آلبوم توانسته جایگاه خودش را به‌عنوان یکی از موفق‌ترین گروه‌های موسیقی در اروپا ثبت کند. آنها با قطعات Rock you like a hurricane و Wind of change به شهرت جهانی دست پیدا کردند. کلوس ماین در گفت‌وگویی که اخیرا با یکی از خبرنگاران ایرانی داشته، از ایران و سفرش به کشورمان گفته است. این خواننده درباره آهنگ «با من صنما» با صدای همایون شجریان گفته است: «درباره قطعه «با من صنما» با صدای همایون شجریان باید بگویم؛ اجرای آوازی، ما را به فرهنگ شگفت‌انگیز ایرانی می‌برد و مطمئن هستم که اگر بتوانم متن ترانه را درک کنم حتی قوی‌تر نیز خواهد بود. آواز، به آهنگ قدرت تحرک می‌بخشد و ما را مجبور به سفر به زمان دیگری می‌کند. این اثر بسیار قوی است.»

این مصاحبه در خبرگزاری تسنیم منتشر شده است و کلوس ماین حرف‌های جالبی در مورد موسیقی انوشیروان روحانی هم زده است و دراین‌باره گفته است: «خانواده من با خانواده پروفسور سمیعی رابطه بسیار دوستانه و نزدیکی دارند. حوالی سال ۲۰۰۳ بود که پروفسور سمیعی یکی از دوستانش به نام انوشیروان روحانی را با من آشنا کرد؛ موزیسینی اسطوره‌ای که آهنگی ساخته بود که با جنس صدای من همخوانی داشت. پس از ملاقات با او و شنیدن آهنگ‌های آقای روحانی، به خانه رفتم و ترانه آهنگ «شاید من شاید تو» را نوشتم و در استودیو آن را ضبط کردیم که این آهنگ بخشی از آلبوم «شکست ناپذیر» شد و اعضای گروه این آهنگ را خیلی دوست داشتند. انوشیروان روحانی موزیسینی فوق‌العاده است و موسیقی‌های بسیار زیبایی را ساخته است. من و او کنسرت مشترک هم برگزار کردیم.»

کرونا دوباره به جان سینمای فرانسه افتاد

فروش سینمای فرانسه در گیشه‌ها به خاطر قوانین کرونایی جدید ۷۰ درصد افت کرد. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، بعد از اینکه دولت فرانسه از روز بیست‌ویکم جولای قوانین بهداشتی جدیدی وضع کرد که از مردم مدرک واکسیناسیون یا تست پی‌سی‌آر منفی برای ورود به سالن‌های فرهنگی ازجمله سینماها می‌خواهد، فروش سینماهای فرانسه ضربه بزرگی خورد و ۷۰ درصد افت کرد.

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه دوازدهم جولای اعلام کرد سند دیجیتال کووید اتحادیه اروپا که عموما به‌عنوان «پاس سلامت» شناخته می‌شود در تمام سالن‌های فرهنگی اجباری خواهد بود.

این حرکت در سراسر کشور باعث شکل‌گیری اعتراض‌هایی شد و مردم مکرون را یک دیکتاتور خواندند. او هدف از این تصمیم را کمک به جلوگیری از گسترش سویه دلتای کووید-۱۹ دانست. ارائه این پاس سلامت از اول ماه آگوست در تمام کافه‌ها، رستوران‌ها، مغازه‌ها و همچنین قطارها و هواپیماها هم اجباری خواهد شد.

در روز بیست‌ویکم جولای یعنی روزی که این قانون اجرایی شد، میزان فروش بلیت سینماها با کاهشی ۶۰ درصدی نسبت به روز قبل مواجه شد و به ۲۸۰ هزار مورد رسید. این درحالی است که یک روز قبل، فیلم «کاملوت» ساخته الکساندر آستیه به تنهایی ۳۲۰ هزار بلیت فروخته بود. فیلم «F9» که جدیدترین قسمت از مجموعه اکشن «سریع و خشمگین» یونیورسال با نقش‌آفرینی وین دیزل، جان سینا و میشل رودریگز است هم از چهارشنبه به بعد با کاهش فروش ۹۰ درصدی مواجه شد. در مواجهه با این اتفاق، دولت مصوب کرد اگر نمایش‌دهندگان فیلم‌ها بتوانند ظرفیت نمایش فیلم در هر پرده را تا سقف ۵۰ درصد حفظ کنند دیگر نیازی به پاس سلامت نخواهد بود. آنها امیدوارند این ابتکار بتواند به سالن‌های کوچک‌تر کمک کند.

ادامه از صفحه ۱۲

در بهترین حالت به شهروندان معترضش باج می‌دهد. باج‌هایی که آرامش را به‌صورت موقت به شهر بازمی‌گرداند. چند روز پیش وزیر جهاد کشاورزی از افزایش اعتبارات ۱۵ هزارتنی نهاده‌های دامی به سهمیه استان خوزستان خبر داد. خبرهایی از این دست را این روزها باز هم خواهیم شنید. پارسال مساله غیزانیه به گونه‌ای گذشت، امسال هم هورالعظیم با این چسب‌زخم‌ها خواهد گذشت. اما معتقدم این تازه آغاز ماجراهای تلخ مواجهه یک جامعه نمایشگاهی با مساله منابع است.

عنوان می‌شود که آنچه امروز راجع به بحران آب در خوزستان و سایر نقاط ایران دیده شد، بخشی از هشدارهایی است که قبلا خیلی از فعالان محیط‌زیست داده بودند و قرار است از عنوان‌شدن این بحث‌ها چنین نتیجه‌گیری شود که اگر با فعالان محیط‌زیست برخورد بهتری شده بود، شاید به وضع امروز دچار نمی‌شدیم. خود شما که در این باره مستندی هم ساخته‌اید، نظرتان در این خصوص چیست؟

به‌طور کلی محیط‌زیست اولویت دولت‌ها نیست. من به‌طور اتفاقی چند روز پیش فهرست‌هایی را می‌دیدم که افراد احتمالی برای حضور در کابینه دولت جدید را حدس زده بودند، اما حتی بین آنها هم شخصی برای معاونت رئیس‌جمهور و ریاست سازمان محیط‌زیست درنظر گرفته نشده بود. این یعنی محیط‌زیست برایشان اولویت نیست و به آن نگاه فانتزی دارند؛ یک چیز حاشیه‌ای و جانبی. این تازه بهترین حالت است و خیلی از اوقات می‌بینیم که نگاه‌ها به محیط‌زیست، نگاه به یک مزاحم است. یعنی یک دستگاه و نهادی که برای هر کاری می‌بایست بروند و از آن یک مجوز بگیرند؛ مجوزهایی که سرعت توسعه را می‌گیرند و آن را کند می‌کنند. این نگاه باید تغییر کند و محیط‌زیست از شکل یک کالای لوکس و تزئینی بیرون بیاید.

آیا محیط‌زیست واقعا مزاحم توسعه نیست؟

باید مزاحم باشد. در همه جای دنیا این طور است که جامعه از نیروهای متضاد تشکیل شده است و تا نیروهای متضاد در مقابل هم قرار نگیرند و همدیگر را خنثی نکنند، جامعه در مسیر خودش قرار نمی‌گیرد. در همه جای دنیا عده‌ای هستند که دغدغه توسعه دارند و عده‌ای دیگر هم باید باشند که دغدغه محیط‌زیست دارند و اینها با هم چالش می‌کنند تا وضعیت به‌سمت تعادل پیش برود. اگر این فعالان محیط‌زیست نباشند و تذکر ندهند و در مقابل بعضی چیزها مانع ایجاد نکنند، چرخ‌های توسعه می‌آید و محیط‌زیست را له می‌کند. هرکدام از این دو باید کار خودشان را کنند، اما کسی که خودش را مسئول توسعه می‌داند، نباید خودش را در فضای بی‌حد و حصر تصور کند که هر کاری خواست می‌تواند انجام دهد.

قضیه یک سوی دیگر هم دارد که به مردم و مطالبه کردن‌شان درخصوص محیط‌زیست برمی‌گردد. شاید تا چند سال پیش که بحران کم‌آبی در بسیاری از نقاط ایران مشکل ایجاد نکرده بود، این دست مباحث محیط‌زیستی برای اکثر مردم کشور دغدغه و اولویت نبود و چیزهای دیگری برایشان هیجان‌انگیزتر و مهم‌تر به‌نظر می‌رسید. احتمالا همین امروز مسائل محیط‌زیستی دیگری غیر از بحث آب داریم که هنوز برای مردم دغدغه نشده‌اند و وقتی دغدغه خواهند شد که یک بحران فراگیر ایجاد کرده باشند. برای جلوگیری از چنین وضعی به‌نظر شما چه باید کرد؟

باید راجع‌به آن گفت‌وگوی مداوم داشت. رسانه‌ها ابزارهای مختلفی دارند که می‌توانند توسط آن دغدغه ایجاد کنند. مساله محیط‌زیست ممکن است چیزی باشد که جلوی چشم خیلی از شهروندان قرار نداشته باشد. مثلا یک شهروند تهرانی هر وقت که شیر آب را باز کند می‌تواند از آن بنوشد، دوش بگیرد یا اتومبیلش را شست‌وشو کند. او هیچ وقت نمی‌تواند خود به خود درک کند که بحران زیست‌محیطی آب چگونه است، اما یک مستندساز می‌تواند به این سو و به آن سو برود و این مسائل را برای یک شهروند دور از کانون بحران به تصویر بکشد و ملموس کند. حکومت‌ها عمدتا علاقه دارند که شهروندان احساس بدی نسبت به هیچ چیز پیدا نکنند و همه چیز را خوب و عادی تلقی کنند و فضا از حالت تعادل خارج نشود. این میل حکومت‌ها به عادی جلوه دادن تمام مسائل باعث می‌شود که هیچ وقت بحران‌ها جلوی چشم مردم قرار نداشته باشند و کسانی که ابزار رسانه را می‌شناسند، باید این تعادل نادرست را به‌هم بزنند.

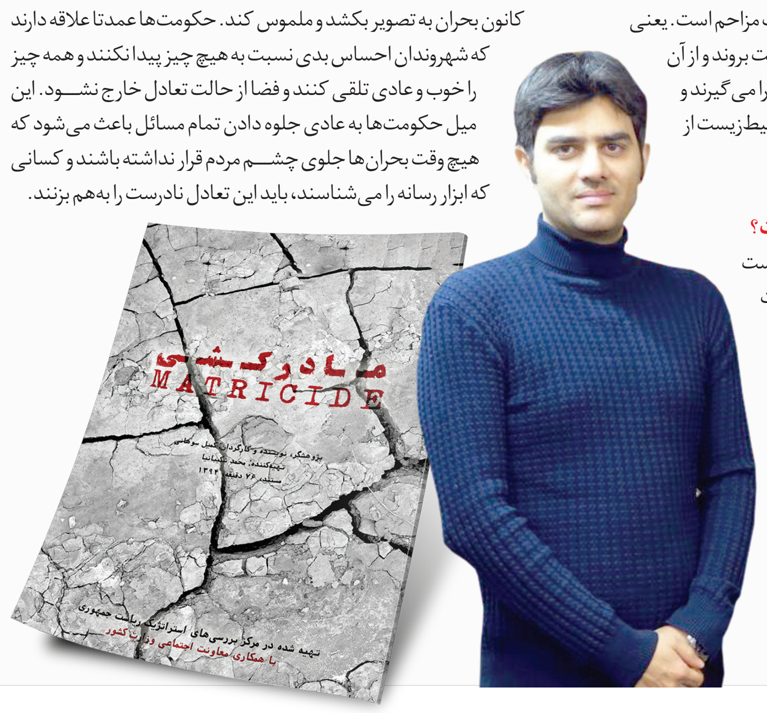
مادرکشی
MATRICIDE
تهیه شده در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
با همکاری معاونت اجتماعی وزارت کشور

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با رامین حیدری فاروقی، مستندساز

مستند اجتماعی درد دارد

سیدمهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

مستندها شبیه به خبرنگارها کار می‌کنند و شاید کمی ماندگارتر و تصویری‌تر. آنها می‌توانند قبل از وقوع حادثه، هشدار دهند و حتی کمک‌کننده سیستم و ساختار باشند. مستندها اگر درست و با نگاه جامع و علمی ساخته شوند سندهای ماندگاری هستند از آن چیزهایی که باید درست می‌شد و نشد یا احیانا مواردی که اصلاح شدند. به‌عنوان نمونه سال‌ها قبل درباره بحران آب خوزستان، مستندهای مختلفی ساخته شد که انگار هیچ کدام از مسئولان آنها را ندیده‌اند یا اگر هم دیده بودند حال توان اصلاح وضعیت را نداشتند. با این بهانه سراغ رامین حیدری فاروقی رفتیم که مستندساز است و مدرس دانشگاه و احتمالا از او مستندهای «اینجا آفریقاست» یا «خشت بهشت» را دیده‌اید.

* * *

مستندها به‌طور کلی چه تاثیری در دیده شدن یا حل بحران‌های محیط‌زیستی یا اجتماعی دارند؟

انواع مستند به شیوه‌های مختلف تاثیر گذارند؛ بخشی برای آموزش، گروهی برای پیشگیری از آسیب، انواعی برای اطلاع‌رسانی و تصحیح عملکرد، بعضی برای یادآوری یا خبررسانی احتمال یک رخداد و اشکالی از آن هم در خدمت گزارش‌دهی رخدادها هستند. مستند جلوی حیف‌ومیل امکانات و از کف رفتن فرصت‌ها را می‌گیرد و هشداردهنده و پیشنهاددهنده و منتقد است. هیچ آسیب پرهزینه‌ای را پیدا نمی‌کنید که از نظر مستندسازان ما دور مانده باشد اما چون مستندسازی یعنی مسئولیت‌زایی و درنظر آوردن و تذکر اولویت‌ها و اهمیت‌ها، به مذاق خیلی که در کلام از آن ستایش می‌کنند، خوش نمی‌آید. سال‌هاست ما در تلاش عملی کردن مستندنگاری پروژه‌ها از ایده تا اجرا هستیم اما من عملا در دیدار با مسئولان دیدم که آماده چنین چیزی نیستند. هر بحرانی طی روند و فرآیندی، حاصل رویه‌ای است که در آن تصمیم درست در زمان مقتضی گرفته نشده است و این شامل دولت و ملت است. اولویت‌ها و امکانات و سرمایه تولید برنامه‌های حوزه صنعت تصویر را نگاه کنید، عموما مطالبه عمومی، فراموشی است تا به یادآوردن حقوق و البته مسئولیت‌های شهروندی.

کارکرد مستند در بحران‌های اجتماعی یا مشکلات مردم چیست؟

در متن بحران، اطلاع‌رسانی حرف نخست را می‌زند و منجر به تسهیل ارتباط ملت-دولت می‌شود و در تزکیه تنش روانی حاصل از بحران هم کارساز است. مثلا اگر من در رسانه رسمی، نمایش وضعیت بحرانی و اعتراف به اشتباه و نشانه‌ای از امکان تحقق راه‌حل را ببینم، شرایط را بهتر تحمل می‌کنم تا اینکه هیچ خبری از اصل قضیه و ریشه و عمق مساله نباشد و عده‌ای برایم انشاء بخوانند که چنین است و چنان. مستند اجتماعی، از سنخ جراحی است و درد دارد و جامعه برای فهم فایده این درد باید آموزش ببیند.

وجه تمایز مستندهایی که به دنبال حل شدن مسائل هستند و آنهایی که دنبال دیده شدن سازنده و ایجاد حاشیه هستند چیست و گروه دوم چه مشکلاتی را برای مستندسازان دیگر ایجاد می‌کنند؟

از شکل ایده‌پردازی و باعلم و انصاف پرداختن به جوانب امر و شیوه و لحن رجوع به مصادیق و کنکاش در علل و معلول می‌شود دانست چه خبر است. مستند متکی به اسناد جامع موثر است. مستندساز مطلع و مسئول، بیش از آنکه حکم کند به تشریح وضعیت می‌پردازد و از بحران فردی و اجتماعی به‌عنوان فرصتی برای تسویه‌حساب استفاده نمی‌کند و تا حدی پیشنهاددهنده هم هست؛ اما به‌نظرم باید دست از نیت‌خوانی برداشت و به انواع نقد تند و کند، توجه کرد. ممکن است سازنده مستندی کم و زیادی در کار داشته باشد اما احتما هزینه اشتباه او از کمی و کاستی کسی که در مسئولیتی کم‌توان و ناکارآمد بوده کمتر است. درست است که یک مستند می‌تواند تعدیل‌کننده یا تشدیدکننده حس مخاطب نسبت به بحران باشد اما افکار عمومی امروز، از منابع متفاوت و متنوع و متعددی تغذیه می‌کند و درضمن می‌سنجد و می‌بیند و داوری می‌کند و هیچ اثری نمی‌تواند فارغ از واقعیت، موثر عمل کند و به اثبات و انکار مستقل از واقعیت اصرار کند و معتبر باشد.

مستندساز دروغ‌پرداز مثل هر دروغگوی دیگری در محک تجربه رسوا می‌شود و بهتر است بیشترَ مراقب اشتباه تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر باشیم تا احیانا درشت‌نمایی یا تفسیر به رأی یک مستندساز یا گزارشگر. در مورد شیوه و شکل عرضه و لحن و قصد شبکه‌ها هم نمی‌شود فراموش کرد که مخاطبان رسانه‌ها هم مثل طرفداران احزاب، بیشتر دنبال تایید نظرات خود هستند تا تغییر آنها.

آیا به زبان مستند می‌شود با مسئولان و تصمیم‌گیران کشور صحبت کرد؟

به زبان مستند با هر آدم عاقل و کنجکاوی می‌شود حرف زد اما اگر کسی، اعم از مسئول و غیرمسئول تصمیم خود را گرفته باشد که احتمال خطا در او ناچیز و قابل چشم‌پوشی است و منتظر تایید خود باشد و تشویق دیگران در مسیر تشخیص امتیازات و ارزش‌های پیدا و ناپیدایش؛ هیچ کنشی در او اثر نخواهد کرد. به کسی گفتند چرا هرچه بلند صدایت می‌کنیم نمی‌شنوی؟ گفت: چون نمی‌خواهم. پذیرندگی بخشی از فرهنگ زیست اجتماعی است که فقدان آن بحران‌آفرین است.

این روزها مردم خوزستان در پی سیاست‌های غلط مدیریت آبی با مشکلاتی مواجه هستند. مشکلاتی که پیش از این برخی از مستندسازان در آثارشان نسبت به شرایط ویژه بحران محیط‌زیست در کشور هشدار داده بودند. البته در سال‌های اخیر ما کم نداشتیم از این جنس مستندها که در مورد مسائل و بحران‌های اجتماعی، محیط‌زیستی و حتی اقتصادی ساخته شدند و نسبت به پیامدهای آن هشدار دادند. اما یکی از مواردی که مستندسازان در تولید این آثار مطرح می‌کنند و نسبت به آن گله‌مند هستند این است که همواره موانعی پیش روی ساخت و نمایش این آثار وجود دارد؟ به نظر شما دلایل بروز چنین موانعی چیست و چه عوارضی به جهت آگهی‌بخشی و جریان مطالبه‌گری در جامعه ایران دارد؟

همان‌طور که اشاره کردم، آداب زیست اجتماعی ناشی از نوعی نظارت متقابل نهادها و نیروها در عرصه‌ای متوازن است و توزیع فرصت، به‌مثابه توزیع ثروت است و نیروزاست؛ لازم است قوانین و شیوه‌های روش‌مندی که در محک آزمون اثربخشی قرار می‌گیرند، بتوانند به شکلی متداوم و با حداقل تبصره عمل کنند. مستندسازی از سنخ گفتمان خرد و آگاهی است، از قبیل هشدار و تذکر و تشویق به تأمل و تفکر است و به درنگ در شواهد و مصادیق می‌پردازد و پاسخگویی طلب می‌کند. برای انواع آدمیزاد، تعجیل و خودرأیی، خودخواهی، خودبینی و خودپسندی آسان‌تر است؛ چه‌رسد به اینکه کسی صاحب ثروت و قدرتی باشد که به او اجازه دهد از پاسخ طفره برود. در این احوال باید به قانون و اخلاق و نظم و نظارت متوسل شد که هرچه بیشترش بهتر است و اگر نباشد یا محدود شود، از رمق می‌افتد و کارایی‌اش را از دست می‌دهد. نقد از آن چیزهایی است که زیادش خوب است و فضای گفت‌وگو فراهم می‌کند. نقد کم و محتاط و ترسیده، از کارافتاده است و بود و نبودش فرقی نمی‌کند. نقد، یک فرآیندَ اجتماعی ناشی از برآیند نیروهای اجتماعی است و اگرچه گاهی می‌تواند تیز و تند و اشتباه و غیرمنصفانه باشد اما در مسیر هزینه-فایده، بودش از نبودش بهتر است. مستند اجتماعی، مستند آسیب‌شناس مشغول به سنجش اثربخشی را باید گرامی داشت؛ نباید حوصله سربرنده و مزاحم قَلمداد شود. ما در ایران به گفتمان نقد معتقد نیستیم و ترجیح عمومی این است که کسی به کسی اصطلاحا گیر ندهد؛ مثلا استاد به دانشجو گیر ندهد و دانشجو به استاد و جفت آنها به مدیران و مدیران به مسئولان وزارتخانه و این داستان ادامه دارد! نه ما باید قوانین و روش‌ها و فرصت‌های نظارت علمی و فلسفی بر رفتار جمعی را، تدوین و تدریس و تشویق کنیم و خودمان را عادت دهیم که اشتباه را بپذیریم؛ انسان است که اشتباه می‌کند! اما نباید انتظار داشته باشیم که در اشتباه، استمرار بورزیم و رستگار شویم. خیلی از ما به جای مستندی از وضعیت خود، یک گزارش آگهی تبلیغاتی غلوآمیز را ترجیح می‌دهیم و در جشنی که برای خود برپا می‌کنیم، روزی صدای سوگ آرزوهایمان را می‌شنویم اگر از مواجه‌شدن با اسناد تاریخی زیستن پرهیز کنیم. این رویه سرزمینی و همه‌گیر در زندگی ما، جامعه را که قرار است با هم‌ستانی برای هم‌افزایی باشد به ازدحام جمعیت پراکنده‌ای تبدیل می‌کند که دانش و تجربه‌ای درباره زندگی مشترک‌المنافع ندارد. مستندسازی را تشویق کنیم تا احتمال وقوع مستندساز آگاه، منصف، ماهر و مبتکر افزایش یابد.

وزارت راه و شهرسازی
شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران
(سهامی خاص)

آگهی دعوت به ارزیابی کیفی
فراخوان نخست فرآیند انتخاب مشاور شماره ۱-۱۲۸-۹۹

شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد بنابر آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره نسبت به ارزیابی کیفی مشاوران واجد شرایط جهت دعوت به فرآیند انتخاب مشاور از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir به شرح زیر اقدام نماید. مناقصه‌گران موظفند برای شرکت در فرآیند انتخاب مشاور نسبت به ثبت‌نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند. لازم به ذکر است کلیه مراحل برگزاری مناقصه از فراخوان ارزیابی کیفی تا انتخاب برنده از طریق سایت مزبور انجام می‌گردد.

۱- شرح مختصر موضوع: «مطالعات طرح جامع مرکز لجستیک آپرین» به روش QCBS
۲- مدت اجرای قرارداد: مدت اجرا (۹) ماه و محل انجام خدمات طبق اسناد فرآیند انتخاب مشاور می‌باشد.
۳- مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی: حداکثر تا ساعت ۱۳:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۱
۴- مهلت بارگذاری اسناد ارزیابی کیفی: حداکثر تا ساعت ۱۳:۰۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۲۶
۵- فراخوان ارزیابی کیفی فوق از طریق پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات http://iets.mporg.ir اطلاع‌رسانی می‌گردد.
۶- ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار می‌بایست دارای سه ماه اعتبار بوده و برای مدت سه ماه نیز قابل تمدید باشد.
۷- متقاضیان می‌بایست دارای **گواهینامه صلاحیت رتبه‌بندی معتبر در تخصص پایه یک راه‌آهن توام با تخصص بندرسازی و سازه‌های دریایی با پایه یک از سازمان برنامه و بودجه کشور و ظرفیت آزاد** باشند.
۸- پس از ارزیابی کیفی، از مشاوران واجد شرایط که حداقل امتیاز لازم را کسب نموده باشند جهت دریافت اسناد نهایی دعوت به‌عمل خواهد آمد.

شناسه آگهی: ۱۱۶۷۴۱۰
م الف: ۱۵۱۴
اداره کل تدارکات و پشتیبانی راه‌آهن ج.ا.ا

گواهی موقت پایان تحصیلات اینجانب مریم آخوندی فرزند علی به شماره ملی ۵۴۲۹۸۳۳۵۵۱ در مقطع کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

* * *

گواهی موقت پایان تحصیلات اینجانب صالح ضیغمی‌نژاد فرزند محمدحسین به شماره ملی ۳۱۲۰۰۵۲۶۲۰ در مقطع کارشناسی رشته شیمی محض صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

* * *

گواهی موقت پایان تحصیلات اینجانب مهدی شریفی‌مقدم فرزند حیدر به شماره شناسنامه ۲۰۳۷ در مقطع کارشناسی‌ارشد رشته تربیت‌بدنی و علوم ورزشی - مدیریت ورزشی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

* * *

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب سلیمه گرگز فرزند عبدالغفور به شماره ملی ۴۹۷۹۹۷۰۹۱۵ صادره از گرگان در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته آموزش و پرورش ابتدایی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. لذا از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان به نشانی گرگان، بزرگراه شهید کلانتری - خیابان دانشگاه آزاد اسلامی - مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی گرگان کد پستی ۴۹۱۴۷۳۹۹۷۵ اداره امور دانش‌آموختگان ارسال نماید.

* * *

اصل مدرک تحصیلی اینجانب فرید صفایی فرزند محمد دارای شناسنامه به شماره ۴۶۰۷۵ رشته متالورژی مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به آدرس: استان مرکزی-ساوه- کیلومتر ۴ جاده نورعلیبیک - شهرک دانشگاهی خاتم‌الأنبیاء(ص) دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به صندوق پستی ۳۹۱۸۷-۳۶۶ ارسال نماید.

* * *

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب سجاد صادقی‌بندعبدی فرزند مصطفی به شماره شناسنامه ۱۹۶۰ صادره از همدان در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی مواد - متالورژی صنعتی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۱۴۸۶۱۱۵۰۴۶۷۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج، رجایی‌شهر، تقاطع بلوار شهید موذن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.